تقریب و نقد سه ایراد عمدته بقیاسه قاتنة\n
مهدی سلیمانی خوروجی\n
عک فتح طاهری\n
سید محمد سیف

چکیده

تبعات انتشار مقاله گذشته، آن چنان‌گسترده و عمیق بود که برخی از معرفت‌شناسان گزارش دادند نا برای راه‌نوردی
از این مخاطبه، یکی از مثال‌های مطرح‌تری بود. یکی از این ایرادهای وارد شده بر روی، سه مورد عمدته را انتخاب
کردند و نشان دادند که عارضه‌ای از ۱۲ تردد در شمول مطالعه‌های تخصصی و مصرف‌های شناسایی مطالعاتی در این بخش، ایراد (۱) نشان دادند که چگونه
می‌توان این آنی بهره‌مندی در پس مطالعه‌های تخصصی گزینه را به‌همه‌گونه انواع معرفت تعیین داده و شمول مطالعاتی وی را نتیجه کرد. ایراد
(۲) را در دو بخش مورد بررسی قرار داده‌اند. ابتدا از رهگذر و واکاوی موضوع مفهومی و ارسطو در باب معرفت، نشان داده و
خصوصیات آن مطالعاتی که چرا مطالعاتی گزینه دارای مسئله‌ای ایفای می‌دهند. امری مشابه می‌تواند در مطالعات
کلاسیک به‌خوبی زبان می‌آید. سپس نشان داده‌اند که چرا تردد در اهمیت معرفت‌شناسی تخصصی مقداری گزینه بر پایه نیست
و چگونه این‌هم می‌تواند توجه معرفت‌شناسان از واکاوی توجه معرفت به واکاوی، توجه معرفت‌شناسان، این امری باشد. در تدقیق
ایراد (۳) یکی از نکاتی که در اعتبار استنادهای گزینه را مورد ارزیابی قرار داده و نشان داده‌اند که چرا کنونه‌ای
یک این‌هم می‌تواند توجه معرفت‌شناسان از واکاوی، توجه معرفت به واکاوی، توجه معرفت‌شناسان، این امری باشد. در تدقیق

کلید واژه‌ها: تعریف سنجشی معرفت، توجه معرفت‌شناسی، مثال‌های تخصصی گزینه.

soleimani.um88@gmail.com
fahtaheri@hum.ikiu.ac.ir
dr_sayf2003@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
۲- دانش‌پژوه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
۳- دانش‌پژوه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

tاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۰۲
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۰۱
مقدمه

اگرچه به‌مدت پیش‌می‌آید که فیلسوفان بر سر مسئله‌ای بنا‌بندی‌هایی به توافق برندند، بالاین حال، می‌توان مدعی شد که تا سال ۱۹۶۳، اکثر معرفت‌شناسان در این زمینه به توافق رسیدند که معرفت گزاره‌ای، یعنی معرفت به صورت "می‌دانم که P"، دارای سه شرط متصول به‌هم و کافی (باور، صدق و توجه) است؛ آنان غالباً همین سه شرط را در تعیین معرفت لحاظ می‌کردند و معرفت را همان باور صادق موجه می‌دانستند (771). اما گیله با ارائه دو مثال نقض، نشان داد که علی رغم سلسله فراوان معرفت‌شناسان جهت ارائه شرایط لازم و کافی جهت ثبت معرفت فرد S، P هنوز نمی‌توان به‌همین سادگی تعریف سنجشی فوق از معرفت بستند کرد (3-121) (Gettier, 1963, pp. 121).

1. propositional knowledge
هرگذاره این اغراقها نتیجه منطقی و نحوه است. حال تصور کنید که آقای اسمیت دلالت هرگذاره این اغراقها را که به کمک (۲) سابقه است، درک می‌کند و سپس بر کتاب (۳) هرگذاره ادعا (۴) می‌پیوندد. آقای اسمیت به‌ویژه متا (۵) از این اغراقها چهارمیشد. به‌طور کلی، این آقای اسمیت کاملاً در این ایده موج به اسمک که به یکی‌یکی این هرگذاره بیان داده شده (یlkی؛) این آقای اسمیت هیچ‌نمی‌بخشده در مورد مدل سیستم اگزی است. 

اما فرض کنید که در شرط دیگر نیز بپردازد اول آقای اسمیت جوان دیگر صاحب دانش فردی داشت و در حال خاض دانش بلند بود، به‌طور کلی، فرض است که کتاب نوشته‌ای که به آقای اسمیت در آن هست. اگر این دو شرط هم صدق کنند، آقای اسمیت نمی‌تواند به جواب (۱) برای داده باشد (۲) از این آقای اسمیت دلالت که به جواب داده باشد (۳) صادر است. 

یکی از شرایط شناخته شده است. اگر یک گزاره صادق است، این گزاره صادق است. اگر یک گزاره صادق است، این گزاره صادق است. اگر یک گزاره صادق است، این گزاره صادق است. اگر یک گزاره صادق است، این گزاره صادق است. اگر یک گزاره صادق است، این گزاره صادق است.

1. طبق تعریف جامع باشد، ظاهری نمی‌توان آن را مانع نیز قلمداد کرد. در واقع به گنبد، پاسخ‌های متعددی از سوی معرفت‌شناسان ارائه گردید. در این میان، فرصتی از معرفت‌شناسان آن است که تا به امروز، مدفوم بر آن اصرار شده است. ما در این مقاله به سه ابراد عمد اشاره خواهیم کرد که اعتبار محتوا و مقله‌گن‌ها را هدف قرار داده است: سپس در نقد آن‌ها نشان‌خواهیم داد که چرا این ابرادها مخدوشند.

1. ابراد نخست: ترکیب در شمول مثال‌های نقش گنجه

در یک تضییه‌نگاری کلی، معرفت به سه نوع "معرفت از طریق آشنا"، "معرفت گزاره-ای" و "معرفت ناظر به نوع محترم" تقسیم می‌شود؛ به طور مثال، تصویر کنید که به شهر Jianbo، 2006، p. 677.

2. knowledge by acquaintance
3. propositional knowledge / declarative knowledge / knowing that
بوشهر مسافت کرده‌اید و ضمن بازدید از آب‌انبار قوان‌السلطنه، اطلاعاتی پیرامون آن به‌دست آورده‌اید. معرفت شناسان، معرفت‌نامه‌ای می‌پوشاند، خودش را در اینجا قوان‌السلطنه را معرفت از طریق آشنا‌ی می‌نماید؛ معرفت مذکور غالباً به‌این صورت بیان می‌شود که "شما آب‌انبار قوان‌السلطنه را می‌شناسید". آنان معرفت‌گزاره‌ای را نیز غالباً ناظر به اطلاعاتی می‌دانند که شما در قابل یکدایی گزاره پیرامون نتایج مربوط به‌دست آورده‌اید؛ به طور مثال "شما می‌دانید که‌پس از پایان این آب‌انبار به صد و پنجاه سال پیش پریمی گردید و اکنون از آن به عنوان رستوران سنتی استفاده می‌شود" یا "می‌دانید که‌دو متر از این آب‌انبار خارج از زمین و قرب به ۶۰ متر داخل زمین قرار دارد". معرفت ناظر به نوعی مهارت نیز اشتهار به آن دارد که اکنون "شما می‌دانید که اگر چگونه می‌توان از زمین‌های شهر بوشهر به آب‌انبار قوان‌السلطنه رسید". ۱ علی رغم اذعان به‌چنین نوعی در باب معرفت، با این واقعیت مواجهم که مثال‌هایی از خصوصیت‌گی نه‌تنها محدود به معرفت گزاره‌ای است (9 - 678). پس حتی با فرض صحت استدلال گی‌نتی، ایرادلی بر تعريف مورد ایرادی فراگیر نیست و صرف نظر از نوع خاصی از معرفت و نه‌تنها انواع آن است. بنابراین نمی‌توان گفته که قانون می‌گزیده است. ۲ مدعی شد که گی‌نتی، تعريف معرفت را به‌طور مناسبی به‌جاگاه کشیده است. نطق‌ی ایراد‌ی نخست، درست است که مثال‌هایی از خصوصیت‌گی‌نتی، در عده‌ای از موارد، ناظر به معرفت گزاره نیست. ای است ولی از این لحاظ نمی‌توان تبیین گرفت که ایده‌نهفته در پس مثال‌هایی از خصوصیت‌گی‌نتی، را نمی‌توان به‌سایر انواع معرفت تعیین داد. با آنکه خود فرمولی برای‌ساختن مثل‌الهایی از خصوصیت‌گی‌نتی وار، ارائه شده‌اند.

1. (Ibid., pp. 678 - 9)
2. (http://plato.stanford.edu/entries/knowledge-acquaintance/)


است. همین امر نیز اختلاف نظرهایی را در باب تعیین دانمان طیفی مذکور ایجاد کرده است.


بنابراین، نظرات به معرفت‌گذارهای محدود ساز است. اما در مقابل، برخی دیگر از معرفت‌گذارهای شناختی به نظر می‌رسد که این مقاله نشان دهنده کننده یک پیام‌رسانی می‌باشد. اما این نظرات برای تعیین دانمان مزبور است. پس از تهیه معرفت‌گذار نیست، ولی برخی از مثال‌های نقص‌گی‌های نظری نظر به فرض‌ها برای پاسخ به بررسی مزبور می‌باشد. شویکی نمونه‌ای، مثال نیازی کاغذی که از اسناد آلودگی‌هایی که ارائه‌گرده‌ای نمی‌باشد.

پایان می‌باشد. شویکی نشان دهنده از عدم حضور مؤلفه‌ای دار آن می‌باشد که برای آن نیازهای تعریف سه‌شیبی را ناشی از عدم حضور مؤلفه‌ای دار آن می‌باشد که برای آن نیازهای تعریف سه‌شیبی را احاطه کرده است (با تصویر می‌کند که پرایوشن را احاطه کرده است) و بدین‌های مرتبط با آن نمایی قابل شوید (2 - 31) (Ibid, pp. 31 - 41).

به‌نظر می‌رود، می‌توان با انتقال بر مثال نیازی کاغذی دانمان نفوذ مثال‌های نقص‌گی‌های نظری نظیر گذارهای به‌معنی کننده از آشنایی نمی‌باشد. داد. برای روشن کردن این مدعی، فرض کنید که دستی که مورد مردم وارد کارگاهی شده است که در آن، گروه‌های از زنان پیام دار قابلیت نشت‌نامی و با مهارت هرچه تمام‌تر - زمینه کشند - نشان می‌دهد که در حال گرده‌زنی جنی به گروه‌های قابلیت هستند؛ اما ممکن است وارد نشان دهنده هندیدن و چندباره برخی از آنان درمی‌آید که کار این زنان، دستی‌بانش خالی است و صرف ماندن بافتن قالی را درمی‌آورد. فرض کنید مواردی را که وی بررسی کرده است نیز واقعاً هنگامی گونه‌های می‌باشد. در جایی وقوع، اگر ممکن خودش را در یک برخی که نکته‌شناسی -

1. Papier-mâché facsimile of barn

هایی فیلسوفانه نگنده، آنها به علت مواجهه با یک و دقیقا یک فعل خاص، مدعی خواهد شد،
زنانی را می‌شناسند که ادای بافتین قالی را درمی‌آورند. شما نیز می‌ریز تا در چنین ادعایی موجه
بهمانش خواهید آورد. حالت تصویری کنید که صاحب کارگاه، بی آنکه مزیتی بداند، به شما بگوید
که برخی از این زنان، واقعاً در حال بافتین قالی با نخی نامزدی اند. در چنین وضعی، با آنکه مزیت
تاکنون هر زنی را که در کارگاه دیده، واقعاً ادای بافتین قالی را درمی‌آورده است، وی اگر
تصادفاً با زنی مواجهه می‌سازد که در حال بافتین قالی با نخی نامزدی بود، قادر به تشخیص از
قبه نیود؛ پس اگرچه مزیت هنوز با یک فعل خاص مواجه است، ولی نمی‌تواند تشخیص دهد
آیا "زنی را می‌شناسند که ادای بافتین قالی را درمی‌آورد" با "زنی را می‌شناسد که واقعاً در حال
بافتین قالی با نخی نامزدی است". در مثال‌هایی از این قبیل، چنین مهم نیست اگر یکی از دو
بدل، تا هریک نامانون به نظر برسد؛ مهم آن است که اگر - فرضای - چنین وضعیت برقی باشد,
فردر قادر نخواهد یود میان بدلیل‌های مرتبط تمازی قائل شود.

البته در پاسخ به این پرسش که نادیده گرفته شده چه چیزی سبب تابستگی تعیین سه- ی
جزئی است، فرضیات دیگری نیز ارائه شده است. به عنوان نمونه، گیلبرت هارمان و پس از
وقت، ارمست سوسیا با ارائه‌های مثال‌هایی نشان دادند که تعیین آنچه S می‌داند، آن‌ها چند
جامعه‌ای معرفی است که وی لایاق به نحوی پالایه - عضو آن است. نکته اصلی این فرضیه،
محدودش شدن خصوصیات تعریف متغیری و سه‌جمله معرفت و تأکید بر حضور مؤلفه-
ای در معرفت است که ناجورم آن را همه در فرد، بلکه در جامعه پرامونت (32) و به-
نحوی کلی تر در محیط پرمونی ریجیم. به نظر می‌آید این انتقادی است که می‌توان دانه‌های
مثال‌های نقضی گنجی‌وار را از معرفت گزاره‌ای به معرفت ناشی از نوعی مهارت بی‌تضمین داد؟

1- "معرفی شدید به صفحات (3-168) کتاب "شنایه".
در توضیح، تصویر کنید که مربع از شهر گرمسار در استان سمنان به شهر خورشید و در استان بوزهر نقل مکان کرده و اکنون تصمیم گرفته است تا طراحی بخشی از تزیین بخش کاهشی از یکی از غذاهای محلی آن جا مثلاً تیله ماهی را بگیرد. پس از بهدست آوردن دستور بخش و کمک گرفتن از ساکنان بومی، بالاخره می‌توان غذا می‌شناسی را به‌همان خوشمزگی پیشک به‌ویژه آنجا می‌پردازید.

اکنون ظاهر همی‌توان مکتبی شد "مربع می‌داند که چگونه می‌توان تیله ماهی پخت." با این حال، به آنکه وی بداند بکسی از غلخ خوشمزه شدن تیله ماهی، املاح است که درون آب آن منطقه و چند منطقه پیرامونش وجود دارد، به‌نحوی که اگر در رونده پخت از آب دیگری استفاده شود، مزه‌گذی به رونده نامطوعی تغییر می‌کند. البته نه می‌پیامده که نه این بود که پسگاه آن منطقه، تاکنون دلیلی در دست نداشتند تا آن گذا را با آب متفاوت پیزند. در چنین شرایطی ظاهرهای باید مکتبی شد "مربع می‌داند که چگونه می‌توان تیله ماهی پخت." زیرا تنها کامی است که این آب با املاح متفاوت در روست یکزن تیله ماهی استفاده کند تا به آنکه حتی خودش بداند چرا غذاپیش به‌زودی آب درآید با این‌وارش، بنظر می‌رسد که می‌توان ایده‌نامه در پس مشال‌های خود، گنبدی مکتبی را به سایر انواع معرفت تعمیم داد.

2. ابراهیم دم: ترديد در اهميت تاريخي و معرفت شناسانه مدعاه گنيه

به‌نظر می‌رسد که استاد گنيه، از یک گس سب به عبارتی از افلاطون و از سوی دیگر نیز به‌آواز برخی از معرفت شناسان متأخراً، امی‌توانند نظر به این مدل نباشد که قدمت و سپس تداوم حضور تعریف سه‌گنجی در مباحث معرفت شناسی، نمایانگ نقش تاریخی آن بوده است، اما برخی سعی کردند تا با خدش در قدمت و تداوم لاحق‌شده برای تعریف سه‌گنجی، اهمیت تاریخی آن را زیر سؤال ببرند. به عوامل نمونه‌ها، مارک کالبان معتقد است که از شهادت میانه

---


2. نکته: (80 - 87) در (Jianbo, 2006, pp. 679 - 680) ارجاع می‌دهد. نکته:
تعیین سه جزئی و عبارات رساله نونه‌ی تورس (2002 - c. 2014) نمی‌توان نتیجه‌گیری که این
تعیین دارای منشأی افلاطونی است، زیرا موضوع محل بحث در رساله نونه‌ی تورس، نه معرفت
ناظر به یک گزراه، بلکه معرفت ناظر به یک شیء غیر‌گزراهای است. دیگر آنکه، بنابر
عبارات رساله مونون (9a - c. 97c)، دانستن از ارتباط یادآوری امانکا پذیر می‌شود، درحالی که به-
نظر نمی‌رسد گنگی با چنین فرضی کنار باید (3 - 351) افزون بر این،
کابلان، تعیین سه جزئی را حتی تعیین کلامیک از معرفت گزراهای نیز به‌شمار نمی‌آورد.
وی معتقد است که به‌طور مثال، اگرچه مهم‌ترین مسئله‌ی کارکرده من‌ها و یکی از معرفت-
شناسان کلامیک بی‌پیش‌تر درخور معرفت گزراهای بوده است، ولی بعد به‌نظر می‌رسد
که تصور وی از معرفت گزراهای، سنتی‌بانی با تعیین سه‌نظامی داشته باشد. زیرا نتایج برا صحة-
گذاشتن تعیین سه جزئی است که این احتمال خطای‌برانه‌ای طرح می‌شود که به‌پژوه
موجهی پیش آن‌ها بدایه‌ی دارای بایور کاذبی باشد و مناسب برآن به‌یار دیگری بررسی که تصادقا
صدایی از آب در آمد است. نمی‌توان مدعی شد که دکارت با چنین احتمالی کنار می‌آید
(Ibid. pp. 353) البته ما معتقدیم که می‌توان استدلال کابلان را ندکی بیشتر به بیش برد، زیرا
به‌نظر می‌رسد افلاطون نیز با احتمال خطای‌برانه‌ای مزبور کنار نمی‌آید. وی در رساله نونه‌ی تورس
(152c) - ضمن نقد این تعریف که "معرفت، همان ادرک (به‌سیاهی دنیا) دراک حسی)
است"، سراغ دو خصوصی را به معرفت نسبت می‌دهد که یکی از آنها خطای‌برانه‌بری است.
بنابراین، حتی اگر در باسیاب به نخستین ایراد کابلان، به‌نحوی بتوان نشان داد که معرفت نزد
افلاطون قابل احاله به یک معرفت گزراهای است، باز هم - به‌دلیل نفی خطای‌برانه‌ی معرفت از

1. Mark Kaplan
2. Non-propositional Object
3. The non-propositional object
4. نظر کابلان، ضرورت توجه به مثال‌های نقض گنگی، پرورش‌های نپیستی و ناشی از برخی معتقدات با منطق‌گریک و نظری که ارائه نویسی ارائه یافته و پژوهش
فلاطون است که بیشتر مشترک‌پذیری‌های معنی‌برنده است؛ نکت: (4) - 353 (Kaplan, 1985, pp. 353 - 4)
5. پیمان نمی‌توان واجد از خصوصیات می‌دانند (1) پیمان ناظر به آنچه که هست، باشد؛ (2) پیمان خطای‌برانه‌ی (unerring) یکی نمی‌توان، باشد. البته در جمهوری (477c) نمی‌توان به-
6. منابع امروز خطای‌برانه‌ی معرفت می‌شود.
در مرحله (۳)، باز هم کابلان فرض اولیه را تغییر می‌دهد و مدعی می‌شود که شاید از همان ابتدا، ابتدا به جای تعیین اینکه آیا S به‌نهایی می‌تواند تشخیص دهد (یا می‌تواند تشخیص دهم)، که "وی می‌داند که P", قرار بوده است تا تشخیص داده شود آیا استدلالی که S مبنی بر آن،
صدق P را باور کردند، در برابر ارزيابی معنیی آسیب‌پذیر است یا نه. برای چنین کاری، نیازست تا تشخیص داده شود که تا چه حد می‌توان شواهدی در تأخیر سری پ‌گردآوری کرده؟ آیا استدلال در پیش گرفته شده، مبتنی مناسبی را برای پایین‌دستی به نتیجه قرار می‌دهد؟ آیا نیست که حکم رسیدن به باوری که استدلال مؤیدش در برابر ارزيابی معنیی آسیب‌پذیر نبوده، جزی جزیدن به باوری موجه است. اگر آن گونه باشد، تشخیص آسیب‌پذیری چنین استدلالی، دبقا همان روند موجود در هرگونه ارزیابی معنیی است که مناسب بر آن، گاهی قرار است S به تنهایی بتواند تشخیص دهد. "می‌داند که P یا نه" و گاهی نیز قرار است تا من برای آن تشخیص دهم "می‌داند که P یا نه" این، به معنای آن است که هم‌چنان با همان انفعالات مواجهی که در مراحل (1) و (2) بیان شد، علاوه براین به نظر کابالان، هنوز معلوم نیست تلاش درجه‌بندی ارائه‌ای را می‌کنیم. فرآیند گیاهی، چگونه قرار است تا ملایکی برای ارزيابی آسیب‌پذیری استدلال مؤید F برآیند، آزادی؟ از این مهم‌تر، به‌همان میزانی که توقیف می‌روید تا چنین راه اول را فروند راهکاری باشد، می‌توان تمام زحمت را بر دوش ناپایین جزی تعیین سه‌گانه - توجه - انداخت؛ پس به نظر می‌رسد که در اینجا نیز پذیرفت/پذیرفت بستگی تعیین سه‌گانه، تفاوت چندانی در ماجرا ایجاد نخواهد کرد (9 - 358).

در مقام جمع‌بندی هر مرحله فوق، حتی آگر هم‌چنان مصری باشم که یکی از مهم‌ترین رسائل‌های معنی‌شناختی، ارائه ملایکی پرای پیشرفت درخور ارزیابی معنی است، آنگاه چون منازعه بر سر پذیرفت/پذیرفت بستگی تعیین سه‌گانه، در نهایت، به‌منظور تعیین کننده، ملایکی برای ارزیابی معنیی S از خودش (یا ملایکی برای ارزیابی معنیی من از S) ارائه نمی‌کند. یعنی برای تعیین آسیب‌پذیری استدلال

Kaplan, 1985, p. 359.
محدود صدوقی\p ارائه دهد. با لین وصف، چندان عجیب نخواهد بود اگر کابالان در اهمیت
معرفت‌شناسانه تعیین سجزانی تردد داشته باشند. البته نکته قابل تأمل از دید وی آن است که
در انجا، نه مفهوم معرفت، بلکه تصور ما از معرفت، بوده که دردر سراسر شده است (Ibid, p. 260).
به عقیده بیگر، نه چیست معرفت، بلکه تصور ما درباره شروط لازم و کافی برای معرفت
بافتن بوده که بسب شده است یا به دام مثال‌های نقش گرفتن شویم، پس به جای آنکه
همچنین گفته به تحلیل خود معرفت بیردازیم، نیازست تا شروط لازم و کافی معرفت و در ميان
این شروط، تحلیل توجه را را در کانون توجه خود قرار دهیم (361). اما اگر این گونه
باشد، آنگاه چون به‌نظر نمی‌رسد که مقاله گفته حاصل دیدگاهی راه‌گشا درباره تحلیل توجه
معرفتی باشد، پس دور از ذهن نخواهد بود اگر کابالان، اهمیت محقاین این مقاله را زیر سوال
برد.

تقدیر ایراد دوم: در اینجا لازم به یادآوری است که برای اثبات اهمیت یک مسئله (با
موضوع) فلسفی، لزوماً نیازی نیست تا قدمت و سبب تداوم حضور آن در تاریخ فلسفی اثبات
شود، چراکه یک مسئله (با موضوع) فلسفی، حتی در عین‌نو - ظهور - بودنش نیز متولد واجد
اهیمت باشد. \1\ دیگر آنکه، ما نیز به دنبال نشان دادن انطباق سرتابسیری موضوع معرفت‌شناسانه
افلاطون و گفته نیستیم، زیرا چندان نامانوس نخواهد بود اگر در قرن پیستم، فیلسوفان لاقل
اندکی متفاوت از قرن چهارم پیش از میلاد، به یک مسئله (با موضوع) فلسفی یاد می‌دهند. با لی‌ن
همه، نوبه دلاوی چند به‌نظر می‌رسد که استدلال کابالان در رده‌نشان افلاطونی تعریف سه-
جزوی منظور گفته، هم چنین تردد در کلاسیک بدون این تعریف، قابل خدش را باشد.

1. علاوه‌بر گفته، افرادی همچون زدربیک چیزی و دیوید آرمسترانگ\(^1\) نیز به منظور افلاطونی
تعریف سه‌جزئی اشاره کردند.

\(^1\) جالب اینجاست که خود کابالان این نکته افلاطونیان دارد که (353).
\(^2\) کر (90).
2. ممکن است به خلاف مدعای گنیه، نتوان صرف از عبارات علایم توضیح پایبندی افلاتون به معرفت گزاره‌ها و باعث تعیین ساختاری منظمی ممکن را انتخاب کرده، ولی به‌همان‌اندازه نیز نمی‌توان به صرف عدم اشاره افلاتون به معرفت گزاره‌ای در روالی مزبور، عدم پایبندی وی به معرفت گزاره‌ها و حصر متعلق معرفت به اشیاء غیر‌گزاره‌ها را تبیه گرفته. به طور مثال، آیا از اینکه افلاتون در کتاب تئوس - پس از اشاره به تمایز میان آرای بارمندس و هرکلیتوس (e) 152d-e؛ (180d) - صرفا به ذرت آرای هرکلیتوس می‌پردازد و از نقد بارمندس سر باز می‌زند (184a - 183c)، می‌توان تبیه گرفت که وی هنگامی که در بی نقد آرای بارمندس نبوده است؟ از دیدگاه دیوید بستک * تعیین گستره‌ی متعلق معرفت نزد افلاتون نیز مشمول چنین فاقدای می‌شود. وی با صرایح، انتشار این گستره به اشیاء با هستوندها را، خطابی بنیادین به‌شمار می‌آورد و معنقد است که با نقد و گزاره‌ها را نیز به ماجرا افزود. بستک می‌گوید این استدلال‌ها می‌کند که [افلاطلون] در نمونه، معرفت را عنی می‌کند که توانایی بر تبیین یا ارائه دلالات می‌داند ۶ و به‌طور قطع، صرف و قابع و نه اشیاء‌اند که درباره آنها دلیل ارائه می‌شود. همچنین در فلسفه جمهوری ۷ آنجایی که افلاتون در حال توضیح چگونگی جست‌وجوی معرفت از سوی فیلسوف است، مدعی است چنین جست‌وجویی با اینکه بر فرضیه‌ها صورت گیرد که این امر بیش از آنکه ناظر به اشیاء باشد ناظر به گزاره‌های است. (Bostock, 1988, p. 27) در توضیح مدعای بستک، نازم به


Kaplan, 1985, p. 351

Bostock, 1988, p. 3

David Bostock

facts

1. کنک: (198a)
2. کنک: (101b-d)
3. کنک: (102a)
4. فیلسوف اولین استدلال، معنات از دیوید بستک است، نکن.

Bostock, 1988, p. 3)
"In defense of Michael Tinkham's 'The Four Systems of Thought,' Bostock, 1988, p. 28'

1. understanding
2. thought
3. explanation
4. Gail Fine
5. Description-dependent
مایلز براتی، ۱ علی رغم این‌که امکان تعیین گستره‌ی متعلک معرفت از اشیاء به وقایع و گزاره‌ها، هم چنان معید است که تفاوت بین‌اندیشی‌های مسئله‌ی محل بحث افلاطون در تن‌التوسع و مسئله معرفت شناسان معاصر وجود دارد. وی تأکید دارد که آخرین جزء از تعریف سجیئی مفصل افلاطون ελεγχόμενον - ناظر به توضیح است که در پاسخ به پرسش از آن چیست؟ می‌آید در حالی که آخرین جزء از تعریف سجیئی مفصل گنی به -ناظر به توضیحی است که در پاسخ به این پرسش معرفت شناسانی می‌آید که چرا - براساس کدام؟ مینا - باور داری که ρ. براتی، با توجه به بر همین تنها آن در کنی متایز، عدم سنگین موضع افلاطون و گنه با توجه به گنی به - Justification - ناظر به توضیحی است که در پاسخ به این پرسش معرفت شناسانه می‌آید که چرا - براساس کدام؟ مینا - باور داری که ρ. (Burnyeat, 1980, pp. 186-8). با یک سوال، به نظر می‌رسد تحمل بسته در باب نظریه‌ی بادآوری، ۱ موضع برای را مکتوب می‌سازد. تحلیل بسته این گونه است که نگاه X عبارات متن (98c-97c)، آنچه معرفت به X یا از صرف داشته‌باور صادق نسبت به X متفاوت می‌سازد، و اثر به اراچی توضیحی است که حاوی پاسخی به پرسش از جرایب باشد. حال اگر بنا باشد تا متعلق‌الاک معرفت، صرفا در جرایب خلاصه شود که، پیش از به دنبال آمدن، به‌ یک‌دست تجربه‌کنند که کارن با اکنون قادر به بادآوری اوصاف آن است، آنگاه با این اشکال مواجعی می‌شود که اگرچه این بادآوری، حاوی پاسخی به پرسش از جرایب است، ولی به نظر نمی‌رسد که حاوی پاسخی به پرسش از جرایب باشد (16).) Bostock, 1988, p. 6. Bostock با استناد به عبارات از جمهوری و کرائیوس، نابینیگی مزبور را به‌دست دو نصب‌وار توضیح می‌دهد. وی می‌نویسد:

| افلاطون | آنگونه که احتمالاً انظار می‌روند، مدعی نیست صنعتگری که
|جوشنده‌ی، با به شاکیدگی اش، می‌داند آن چیست. بلهکه حتی میان آن
|فرمی که شیء را می‌سازد و آنی که آن را به کار می‌گیرد هیچ نفاذی قابل‌می‌
|شود و معرفت را صرفا به دومی نسبت می‌دهد (جمهوری، ۳۶c-۶01c) x.

1. Myles Burnyeat
2. recollection
در اینجا، لازم به یادآوری است که حتی اگر استدلال‌های ارائه‌شده، برای تعمیم موضع افلاطون به مسئله مennon گذینه، را کنار بنهایم، ما در نقد ارایات نخست و مثال زنان با فنده قائلی، نشان داده‌ایم که چگونه می‌توان ایده‌های نهفته در مثال‌های نقضی‌گذاره، را از معرفت گزارد. این خام‌ترین تفسیر از موضوع معرفت‌شناسی افلاطون - عینی، معرفت ناظری به آشنا - تعمیم داد. بنابراین، اگرچه نمی‌توان انطباق ایجادی موضوع افلاطون و معرفت‌شناسی معاصر را نتیجه گیری، با این حال، با توجه به یک مدعی، همانند معرفت مدعی افلاطون، معرفت‌شناسی معاصری در پی کارایی مفهومی که می‌تواند شیوه‌ای نیز چنین مانند به یک بارادیم، به پارادایم‌های کاملاً متغیر، نیوده است. به نظر می‌رسد که تأکید افلاطون بر لزوم دسترسی‌های پاسخی برای پرسش‌های چربی، منشأ شکل گیری نزاعی بوده است که تاکنون، معرفت‌شناسان همچنان در گیر آن بوده‌اند.

3- اگرچه برابر عبارات صحیح افلاطون، ظاهرها نمی‌توان خطاب‌پذیری در معرفت را به افلاطون نسبت داد و از چنین نکته‌ای، لزوماً نمی‌توان نتیجه گرفت که تلقی خطاب‌پذیری‌های از معرفت، تلقی‌کردن یک شمار نمی آید. برای روشن شدن این مطلب، ابتدا سعی خواهیم کرد تا تکرار روشنی از خطاب‌پذیری ارائه دهیم؛ سپس با استفاده به بروز عبارات ارسطو نشان خواهیم داد که چرا می‌توان یا چرا قادر به خطاب‌پذیری به‌شمار آورده. همین واکاوی زمینه را فراهم می‌سازد. تا نشان دهیم که برخلاف مدعای کابلان، تلقی خطاب‌پذیری، یک تلقی کلاسیک به شمار می‌آید.

رچارد فلمن ۱ در تقریب خطاب‌پذیری می‌نویسد:

---

1. Richard Feldman
بايد توجه داشت که قائلان به خطاپذيری، تلذم میان معرفت و صداق را نفي نمي كنند. آنان مدعي نيستند كه علی رغم کذب $p$، همچنان برای $S$ امکان پذير است بدانند كه $p$ ازون بر اين، آنان مدعي نيستند كه علی اگر ممكن باشد كه $p$ كاذب از آپ دريي، همچنان امکان پذير است $S$ بدانند كه $p$. تقرير اخیر، به منزله آن است كه مدعي شويم برخي از معرفت هایمان ناظر به امور ممكن الصدق مستند؛ چن قائلان به خطاپذيری نيز امکان چنين معرفتي را رد نمي كنند. بنابراين قائلان به خطاپذيری، صرفا معتقدند كه نياي انتظار داشت در توجه برادر به $p$، داري قريناي باشد كه بهمحاط منطقی، قطعي است. اگنون با اتکاي بر چنين تعريفی از خطاپذيری بسرعنا رسومي.

ارسطو، در آنالوطيای دوم، تصریح دارد كه برای معرفت عالیا، کميکارا 1 2 71b 10 اين عبارت، آشكارا دانه بر تلذم میان معرفت و صداق نيز ارسطو است. باين حال، وي صراحي مي نويسد: ‘دشوار است تشخيص دهي آيا (در باب شمس) چيز مي دانی پا نه’ (Book A, Chapter 9, 25a) اين، به هميچه دانه ارسطو -1- بودن ارسطو نيست؛ بلکه ناظر به اين نکته است كه ارسطو در پزوهد علمی قائل به خطاپذيری بوده است (Detel, 2006, pp. 260-61). بنابر عبارات آنالوطيای اول، روند پزوهد نيز

1. براي كننده اين تعریف، فاصله معنادار است كه ارسطو مي تواند منطيک با استفاده از روش الهام گرفته از عالیا بر اساس منطق، استنباط و اندازه گيري كنند. (Feldman, 1981, p. 267)
2. معرفت دانش باشد؛ كد: (Feldman, 1981, p. 267)
3. Prior Analytics
4. Posterior Analytics
5. 1- آنالوطيای دوم؛ ارسطو صراحي بر اين نکته تأكيد دارد كه جزي از طرق دسترسي معرفت به عالیا علی اولیا است. نمی توان به آن معرفت بفت؛ كد: (Chapter 9, 37-38

(Book A, Chapter 2, 71b.)
تعریف (چ) استقرا. تعریف استقرا در دسترس یافته استقرا همگرایی کلی در باب عالم واقع است. اگرچه در تفسیر موضوع وی در باب استقرا اختلاف نظر وجود دارد، بالین حال، گزاره‌های بدست آمده از استقرا، بیش از هر چیز، یا به‌ویژه، سازگاری که به‌واسطه تأمین در امور واقع با گزاره‌های جزئی به‌معنای ایزبراهی گزارش کننده است که ما قادریم حدس در خوری در خود یک کلی ارائه دهیم. از رهگرد تأمین در برخی اشیاء و طبقه - بنیان آنها تحت کلیه‌های مفرضی مانند فو و سفید، مقایسه حدس بیشتر - آنها مبنی بر یک قیاس (Ergoipos) که همه قوها سفیدان. مادامی که با قوی مواجه نشون که سفید نیست، حدس مزبور، به منزله حدسی در خوری باقی حوادث مانده (Detel, 2006, p. 251).

از آنجا که ماحصل روش (الف) مبنی بر استناد از علل است و نه علل، ماحصل روش (Detel, 2006, p. 253).
ب) نیز بیشتر مشابه با آن چیزی است که غالب انفراد آن را پذیرفتند، همچنین محصول
روش (ج) نیز صرفاً تا پیدا شدن مردم نقش معتبر است، پس اگر مبتغی بر روی هر سه گانه
فوق، امکان پذیر فاشد "S بناید که "آنگاه چون در توجه چنین باید، دارای قرنطینه ی
نیست که به محلان منطقی، قطعي باشد، بنابراین ناجاریم تنها معرفت و را خطابنده ره شمار
آوریم؛ اما منشا گراشه ارسطو به خطابنده، تنها به انجام خسته نمی شود. عبادات آنالوگی‌ای
dوم پیرامون تبیین - استنتاج مبنا/ علی اولیه امور واقع - شیء در حیث، ناظر به گراشه ارسطو
به خطابنده است. (الف) از دید وی، گاهی می توان یک خصائص واحده را به اشیاء متغاتی
نسبت داد (32- 25b) (Book B, Chapter 16, 98b)، ولی ممکن است تبیین استاند قرنطینه ی
واحده، از یک شیء به شیء دیگر (از گروری از اشیاء به گروری دیگری از آنها) متفاوت باشد
و بسیار۶ چشم نشود و تاگزیر باشیم تا همچنان روشن تبیین را ادامه دهیم (ب) 
Book B, Chapter 18, 99b- 8-7. امکان تبیین یک خصائص واحده، بر قطعیت نبوغ تبیین ارائه شده در روش
(الف) دلایل دارد در روش (ب) نیز با آنکه ارسطو سعی دارد تا راهحلی برای تبیین مبنا/
علت امر واقع ارائه دهد، ولی از آنجایی که ممکن است همچنان روشن تبیین به مبنا/علت اولیه
ختم نشده باشد. پس هنوز معلوم نیست آیا به قرنطینه ی قطعی در توجه باور به
علت اولیه امر واقع منظر - دست یافته به این. به‌همین دلیل است که ارسطو می‌نویسد: ادشوار
است تشخیص دهی آیا [در باب شیء چیزی می‌دانیم یا نه] زیرا دشوار است تشخیص دهی

1. برای مشاهده مستنداتی بیشتر درباره تئوری ارسطو پیرامون لینک مان تمایل تر (definitions) (Detel, 2006, pp. 259-60).
2. برای مشاهده مستنداتی بیشتر درباره تئوری ارسطو پیرامون لینک مان تمایل تر (science) (Detel, 2006, pp. 259-60).
3. [دارای داده‌ها، ارسطو نمی‌داند که آگاهی باید یا نباید، به‌علاوه دارای خصائص عم‌طولاتی ولی تبیین یک خصائص، در یکی متفاوت از دیگری است. رایین
[رامین گزارش نمی‌شود، ولی در دوره اشکال اولیه نیست. لینک: (Detel, 2006, pp. 259-60).]
آیا معرفت مان درباب دیگری، برآمد از مبانی/علل آن است با نه، حال آنکه این دقیقا همان امری است که باید در شناخت شیء محض شود (28-25: 76، پس بنظر می‌رسد که از دید ارسطو، کاملاً امکان پذیری است شاید "س" یکسان که "پ" در دو عراق، در توجه به آور به "پ"، دارای ویژگی‌های نبشک که بهلحاظ منطقی، قطعی است. ولی اگر اینگونه باشد، آنگاه چون نمی‌توان بههمین صنعتی که تأثیر ارسطو را بر موضع طبق وسیعی از فلسفه‌دان در باب معرفت به جهان خارج - لااقل تا سلطه بافتید دیدگاه دکارتی - نادیده‌گرفته، پس چندان عجیب نخواهد بود اگر تلقی خطاپذیرانه از معرفت نسبت به جهان خارج را یک تلقی کلاسیک به‌شمار آوریم.

اگرچه استدلال‌های کابلان بر دست مبانی افلاطونی تعیین سه‌جنبه و نیز کلاسیک بودن این تعیین، محدود به بنظر می‌رسد، ولی استدلال سمرحله‌ای او بر دید اهمیت تعیین سه‌جنبه - علی رغم ضعف دومن‌مرحله آن - برای راه نیست. استدلال وی بر اینکه منشاً طرح مقاله‌ای نقطه‌گذار، در نیازمندی به اثری بنده از معرفت ریشه ندارد بلکه به تصورمان برمی‌گردد (Kaplan, 1985, p. 361 & 363)، تنیب جر این واقعیت است که چرا با آنکه نتیجه ظاهری مقاله گنجی ناظر به نابستندگی تعیین سه‌جنبه معرفت است وی به تدریج، تعداد قابل توجهی از معرفت شناسان در واکنش به وی، به واکاوی شروط معرفت روز آورده‌اند. با این‌همه، لزوماً نمی‌توان نتیجه گرفت که مدعی کابلان هم- چنان عطف نظر تدریجی معرفت شناسان در واکنش به مثال‌های نقطه‌گذاری ایده‌ای است که در پس مقاله گنجی نهفته است. ما در نقد ایجاد نخست نشان دادیم که معنی مقاله گنجی درست شمول مقاله‌ای نقطه‌گذاری را تعیین داده به‌همین نحو، چه‌سی بتوان نتایج مقاله‌گذاری را نیز افزایش داد و مدعی شد که لزوم واکاوی شروط معرفت نیز می‌تواند یکی از نتایج مقاله‌گذاری...
محصول شود، اگرچه خود یوی صراحتا به آن اشاره نگرده است. به نظر می‌آید در مقاله‌گی‌های نشان می‌دهد که امکان طرح مثال‌های نقض یو، مبتینی بر پذیرش بخشی از نقض‌های بی‌نی‌داده‌ها بوده است. مانند: امکان موجه بودن یافته در باور به گزاره‌ای که هنوز احتمالی کاملاً باقی است، محدود شدن هم‌بستگی مؤلفه‌های صدق و توهیه، دخیل بودن عنصر تصادف بخت در قوام بایگان‌برخی از این مقصودهای معرفتی، نقش اساسی شهود عرفی در معرفت و مواردی از این قبیل امروزه، واکاوی این نقض‌ها در کانون توجه معرفت‌شناسان قرار دارد. بنابراین، اگرچه بهنظر می‌رسد که مثل‌های نقض ارائه‌شده توسط خود گی‌ها، امروزه از کانون توجه خارج شده‌اند، ولی همچنان مثل‌های گی‌ها، اهمیت خود را حفظ کرده‌اند؛ همچنین، اگرچه بهنظر می‌رسد که نتیجه‌گری‌های بیان مقاله، امروزه قدن مقاله محل توجه نیست، ولی ایده و فرض‌های بی‌نی‌داده نهفته در پس مقاله، همچنان در کانون توجه باقی مانده‌اند.

3. اوراد سوم: تردید در اعتبار استنتاج‌های درون مثل‌های نقض گی‌های آن‌ها یک استنتاج باوری تصادفا صادق از یک ترکیب عطیه کاذب و (ب) استنتاج یک ترکیب صافی تصادفا صادق از باوری کاذب است، برخی از معرفت‌شناسان سعی کرده‌اند تا معیوب دانستن چنین استنتاج‌هایی، اعتبار مثل‌های نقض گی‌ها را محدود سازند. دستاوردهای آنان، نظریه‌ای است که چیزی ابدادا در کتاب تشوري معرفت (4، 1966) و سپس بهطور صحیح در مقاله‌ی در باب طبع‌ی فریب‌نگری تیتری

طرح می‌کند. وی معتقد است ادعای "S می‌دند که P" "نها هنگامی معنی‌است که P" از نظر

Meyers [& Stern], 1973, p. 147.


"فائز دشتی، دولتی سرای است که در سال ۱۵۵۰ به دنبال آمدن و در سال ۱۳۳۰ از دنبال رفته است" چه همچنین فرض کنید که معلم وی تاکنون همیشه اصرار داشته است تا همه تاریخ‌ها را مبتنی بر تقویم هجری شمسی بگوید. براساس همین عادت همیشه معلم، همه‌ی نتیجه‌ی می‌گیرد که "فائز دشتی، دولتی سرای قرن سیزدهم و پانزدهم شمسی بوده است." اما بی آنکه مهدی بداند، اینبار معلم‌ش، برخلاف عادت همیشه‌گی، تقویم هجری قمری را مبدون را استفاده کرد.

1. defective
2. Robert Meyers and Kenneth Stern
3. Justified
4. Well-taken
5. محمدعلی دشتی، محقق، سخنگوی و شاعر، "خشک ایران"، شاهرودی-سراوی سبز کتاب است که از بازخوانی همين، مشترکنی‌های دیگری ایران بخواند.
6. آدی وزیری در سال ۱۵۵۰ قمری (۱۳۳۰ ه‍.م.) در روستای کرمان غربی می‌تواند گروهی در سال ۱۳۳۰ قمری (۱۲۵۰ ه‍.م.) نسبت به روسیه‌ای رسیده‌ای را به‌درباره‌ی دیکتاتور آذربایجانی را در آنجا از دست دهد.
ولی پس از آن، فراموش کرده است تا این نکته را به شاغرداش‌ها یادآور شود. به‌ارزی وصف، این گزاره که "فائز دشتی، دویستی سرای قرن سیزدهم و چهاردهم شمسی بوده است"، یک گزاره کاذب خواهد بود. حال، مثلاً محسن را در نظر بگیرید که در کلاس درس حاضر نبوده و به‌همین دلیل نیز مدعای معلم ادبیات را نشانده است وی صرفاً مبنی بر خواهی که دیشب دیده به این تئیه رسیده است که "فائز دشتی، دویستی سرای قرن سیزدهم و چهاردهم شمسی بوده است". در اینجا، اگرچه معلول باور یافته اندازه و نفر، کاذب است وی لطفاً اساسی میان باور آنان مشاهده می‌شود. برای ما پس از نقل درک است که مه‌دی را دارای چنان باوری پندازید، گویی حاضریم به او حق بهدهم که دارای چنان باوری باشد، در حالی که چنین حقی را برای محسن قائل نیستیم.

از دیدگاه مایرز و استرن، این تفاوت ناشی از آن است که مه‌دی، برخلاف محسن، معقولانه از روشه استفاده کرده است که می‌توان آن را از این معرف شناختی معطوف (قابل انکار) به‌شمار آورد. اما از این ضرورتا برنیم می‌آید که آنچه وی استنتاج کرده باوری موجه بوده است، زیرا برای رسیدن به باوری موجه نیاز است که شرط دیگری نیز برآورده شود و آن نیز اینکه نباید مدل‌بودن باور مزبور از مقدماتی استنتاج شده باشد که هنوز صدق قانون احراز نشده است.

بتایین، "مقبول یا "پر آمده از فراپندی به‌لحاظ معروف سرنوشت" نظر به معنا "موجه بودن" نیست. با یکی معوف، اگر به‌سراغ مثل‌های نقش گنج برای آن‌ها در می‌ایم که منشا ایجاد مثل‌های نقش گنگی را می‌توان در لحاظ نشانند فنکیک زیبای جست‌وجو کرد. از آن‌که این مثل‌ها، ناظر به باورهایی هستند که به‌نحو مستندی اخذ شده‌اند، ولی واحده شرط توجه نیستند. پس برخلاف مدعای گنجی، مثل‌های او اساساً نقضی برای تعریف سنجشی بی‌شناسی به‌سرامی نمی‌آید. (Ibid, pp. 9-156).

علاوه بر استدلال مایرز و استرن، به‌نظر می‌رسد که موضوع ارست سوسا در باب ماهمت باور نیز می‌تواند دستاوردهای دیگری برای رد مدعای گنجی فراهم آورده‌است. اگرچه خود سوسا، از این
موضوع برای ترمیم تعریف سنجشی - و تبعاً تأیید نابستگی آن - استفاده می‌کند (Sosa, 2007, pp. 23-4, footnote 2; p. 42), به‌این حال - لائق به نظر ما - اندکی تغییر می‌توان از موضوع وی استدلینی را پیوند کشید که ناظر به معیوب بودن استنتاج‌های درون مثال‌های نقض گیشه باشد. وی معرفت را با باری می‌داند که لاقل ی بیا۱ نمونه مدعی شد صادق از آب در آمدن متعلقه، Sosa, 2007, pp. 135, 2009 (3-92 &). اگر همیشه قید را ناظر به شرط توجه بودایانی، آنگاه هنگامی باور به موجه خواهد بود که صادق از آب در آمدن P منوط به حضور نوعی شایستگی/فضیلت معرفتی در خود فرد است (6-23).\\n\\n\textsuperscript{1} مکنی بر حضور نوعی شایستگی/فضیلت معرفتی در خود فرد است.\\n\\n\textsuperscript{2} Sosa, 2007, pp. 23-6.

\begin{itemize}
\item نقد ایراد سوم: ما یارز و استرن مدعی بودن در آگر S مبتینی بر مجموعه‌ای از قرائت، باور M می‌کند که سپس از گزاره اختیار تنیجه بیگرد که Q اگر اگر P صادق از آب در آمد، تنها که S\textsuperscript{1} \textsuperscript{2} \textsuperscript{3} Sosa, 2009, pp. 135-6.\\n\\n\textsuperscript{1} منطقی که Sosa, 2007, pp. 95-7.
\end{itemize}

\textbf{reflexive knowledge} (animal knowledge)
برای روشن شدن تقابل این دو موضع، تصویر کنید یکی از دوستان مهی، مثل - علیرضا به وی گفته است که یک لپ تاپ آبل دارد و فاکتور خرید (و حتی گزینه‌های امضاء شده) به اسام خودش را نیز به مهید نشان داده است. علاوه بر این تصویر کنید که تاکنون، علیرضا در برخورد با مهید، فریب قابل اعتماد و راستگو بوده است. با این ترتیب، مهیدی بیشتری بر موضوع قرآن فوق، M، به نحو موجهی باور می‌کند "علیرضا که با او دوست است، یک لپ تاپ آبل دارد". البته یک گزاره را Q برامیم. مهیدی با استناد به این conclusio، به نحو موجهی باور می‌کند که "یکی از دوستانش، لی لی آبل دارد". باید گزاره آخر را نیز P بنامیم. حال فرض کنید، البته مهیدی بداند، اخیراً علیرضا لی لی آبل دارد و فرخخت به لیک دیرگ از دوستان مهیدی - مثال طالع یک لپ تاپ ابل خریده است؛ با این احوال، گرچه مهیدی به نحو موجهی به P تایید است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و آورده و Q صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و Q صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریفت "وی می‌داند که" در آورده و P صادق است، ولی به نحوی شهودی نمی‌توان بذریftar.  

که لالاصل یکی از دوستانش را می‌توان سراغ گرفت که به او گفته است لی لی آبل دارد و فاکتور خرید (و حتی گزینه‌های امضاء شده) به اسام خودش را نیز به وی نشان داده و این شخص نیز تاکنون همیشه در برخورد با مهیدی، قابل اعتماد و راستگو بوده است. 

باید آنجا مهدی استناد کرده است را Q بنامیم، این بار، برخلاف R صادق است و R به ترتیب، مهیدی نیز می‌داند که R صادق است، اکنون تصویر کنید که مهیدی از R را استناد کرده است; بعنوان باور کرده است که "یکی از دوستانش، لی لی آبل دارد". در اینجا، علی رغم آنکه P صادق است و به نحو موجهی از یک گزاره صادق - استناد شده است، ولی هم -
چنان به‌حوزه شهرداری نمی‌توان پذیرفته "محمدمجردی را از مثال قطعه، گیاه‌وار مصون نگهداری می‌کرد. 

ما برخ و استرن نمی‌توانند تعیین سه‌جزیی را از مجموع سسو رسی داده‌اند. اما، از روسیت و تصویر کنید که 

هملکه برخورد. برای روش شدن این نکته، ظک‌نگهداری خود را به کار ببرید و تصوئر کنید که 

احمد، 20 سال پیش، مامور رسیدگی به پرونده قتل ماورای بوده که همگی طی سال‌های 74-02 در حمومتته تهران و مطالب با این موضوع سوسا نمی‌توانند تعیین سه‌جزیی را از لحظه، احمد در حرکت پرونده مطالب به خرج داده بود، پس از مدتی، بی‌گیری این پرونده به 

دلیل اینکه به آرامی شواهد گرد آوری شده، از دستور کار خارج می‌شوید. 

با لحن حال، احمد، به طور مخفیانه، همچنان به جمع آوری و تحلیل شواهد مرتبط با این قتل ها ادامه می‌دهد. تأیید کننده در پژوهش‌های تحقیقاتی تا نیمه 98، به تدریج احتمالی گزارش می‌شوند که 

همگی با این موضوع مطالب به قتل رسیده‌اند. در میان تمام ماموران با آزمایش پلیس، عنوان احمد است 

که به دلیل ارشاد به جزئیات پرونده قتل‌های زنجیره‌ای 20 سال پیش، موسوکاران در می‌پاینده 

که اگر قتل‌های اخیر مطالب با این موضوع مطالب 10 سال پیش است. بنابراین وی میشنا بر تمام 

قرارایی که با وسوس‌سازی در خلال تمام این سال‌ها کرده‌اند. این باور می‌کرد که "همان قتل 20 سال پیش، دوباره مرکب قتل شده است" و این نبی‌گرفته می‌گیرد 

که "می‌داند ماجراجویی از جهت قرارست". آکنون باید و فرض کنید که در واقع، شرور دوباره 

یک قتل‌ها، تلاش برای روانی برای تقیف قتل‌های 20 سال پیش بوده و این فرد روانی نیز به 

نحوی وسوس‌گونه عادت داشته است. تا صحت جرم را چنان می‌توخه دست‌کاری کند. که همه 

تصویر کنند همان قتل 20 سال پیش مرکب قتل شده است. این تقیفی نبی به مفاد قتل‌های دیگری 

خوش نمی‌آید و او را بر آن می‌دارد تا برای اعاده حیثیت، دوباره به هم‌اند ماجراجویی 

1. نکت: (69)

Feldman, 1974, p. 69
مرنگب قتل شود. با این او، تا بانی از قاتل‌های اخیر، توسط همان قاتل 20 سال پیش روی داده و مادری بودست مقلد روانی‌اش رخ داده‌اند. در اینجا، اگرچه متعلق باور احمد صادق است، بدل‌لینک اندکی صدف‌بر وجود نوعی شایستگی/فضیلت معرفی در احمد، موجه نیز به شمار می‌آید و بااندکه دست‌داری و سوا محنت‌نامه جرم از سوی فرد مقلد لحاظ - کردن شریکی برای قاتل قلیمی را، سیار دور از ذهن می‌نمایاند، ولی آیا اصرار احمد بر این باور که "همان قاتل 20 سال پیش، دوباره …"، مسیر رشدی را به پروند زدن با بس راه نخواهد کشید؟ آیا چنین تردیدی - و دل‌نگرانی در رابعanta احتمالی آن - سبب نمی‌شود تا به همین- سادگی با این دعا کنا نایبین که "احمد می‌دانند ماجرا از چه قرارست؟" بااندکه به نظر می‌رسد که حتی شرط برآمده از موضع سوسا نیز قادر نیست تا تعیین سه‌جنبی را از یک مثال نقض گیوهوار مصون نگه‌دارد.

به نظر ما، چرا ناکارانمی فوق نیز به ابهام برمان گردد که در مفهوم "شاپیستگی/فضیلت معرفی "نهفته است. شاپیستگی/فضیلت معرفی، اساسا در ارتباط تنگاتانگ با محیط معرفی قرار دارد. به طور مثال، اگرچه ممکن است سال‌ها تمیزکش بر یک موضوع خاص به منظور تحلیل زوایای متعدد آن، در محیط S2 کارگشا باید، ولی جنبه انتکای بر همین خصوص در محیط P2 سبب گرخوردن بیشتر کار شود؛ بنابایان، اگر مدرعی شویم که هنگامی S در باوار به W2 موجه خواهید بود که صدق P منکی بر نوعی شاپیستگی/فضیلت معرفی در خود S در باشند، آنگاه در عمل با این معنای مواجه خواهند شد که برای تعیین مصدق این شاپیستگی/فضیلت، در ابتدا نیاز دارد تا محیط معرفی برای متمرکز را بشناسد. این نیز به تمایل آنست که مدعی شوید؛ به طور مثال، هنگامی گزاره "احمد می‌دانند که ماجرا از چه قرارست" ناظر به نوعی معرفت خواهید بود که از ابتدا احمد بداند ماجرا از چه قرار بوده است. چنین شرطی - حتی آگر مهل


